

# امام علی (ع) رهنمای معرفت عرفانی

عبدالکریم شاحیدر

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور دزفول

## چکیده

طلابه داران عرصه علم و دانش که سالیانی در طریق تعلیم و تعلم گام نهاده و در این راستا مشقتهای طاقت فرسایی را به جان خریده‌اند، پس از سالها تحقیق و تدقیق و تشریح دار هستی و تجزیه و تحلیل آن، باز هم روح عطشناک خویش را سیراب نیافتند بلکه ملاحظه کردند که گویا کم کم هم «تجزیه» می‌شوند و هم «تحلیل». از این رو، در پی دریافت معجزه‌آمیز دیگری بودند که غیر از یافته‌ها و یافته‌های این سویی آنان باشد، بلکه چیزی باشد که ناگهان بر آنان هجوم آورد و آبشاروار بر سر و روی آنان بیارد و همه هستی آنان را احاطه کند و این چیزی نیست جز «معرفت عرفانی» که امام علی(ع)، شاگرد رازدار خویش - کمیل (ره) - را بدان تشویق و ترغیب می‌کند.

این نوشته بررسی مورد پژوهانه‌ای است در خصوص یکی از بیانات نورانی آن حضرت که خطاب به کمیل می‌فرمایند: «هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة و باشروا روح الیقین» در این راستا به بیان تفاوت علم و معرفت، سیر از علم تا معرفت، جگونگی تابش انوار معرفت عرفانی و ویژگیها و آثار آن معرفت از دیدگاه آن حضرت و پاره‌ای از بزرگان و اندیشمندان پرداخته شده است.

## طلیعه

سخن گفتن درباره شخصیت بی‌انتهای امیرمؤمنان و سید و سالار عارفان، دلی به وسعت کائنات و دهانی به پهنای فلک می‌طلبد. چگونه می‌توان از کسی سخن گفت که بر فراز ستیغ عرفان نشسته است و از آنجا حقایق جهان هستی را نظاره می‌کند؟ همو که اگر پرده‌ها کنار رود، چیزی بر یقین او نمی‌افزاید. او نه تنها بطن و متن کتاب تکوین و تدوین را می‌دانست، بلکه همه آن لایه‌های تودرتو و غموض و رموز آنها، بر او مکشوف و مشهود بود و حتی راه‌های آسمان را بیش از زمین می‌شناخت. او معجزه شگفت‌انگیز خدا و نهج‌البلاغه نیز معجزه این معجزه است. «نهج‌البلاغه هم مثل خود علی است. کلام آدم مثل خود آدم است. چون کلام، تنزل روح انسان و تجلی آن است.» علی که شخصیتی جامع‌الاضداد است، کلامش هم جامع‌الاضداد است. در کلامش عرفان هست. در اوج عرفان؛ فلسفه هست؛ در اوج فلسفه. آزادیخواهی هست؛ در اوج آزادیخواهی. حماسه هست؛ در اوج حماسه. اخلاق است؛ در اوج اخلاق. هرچه شما بخواهید مثل خود علی (ع) است.<sup>(۱)</sup>

آن حضرت مؤسس عرفان اصیل اسلامی است؛ هرچند پاره‌ای از مستشرقان در پی منبع و مدرکی خارج از حوزه دنیای اسلام هستند.<sup>(۲)</sup> این نوشته بررسی موردپژوهانه‌ای است درخصوص یکی از بیانات نورانی آن حضرت که خطاب به محرم اسرارش، کمیل بن زیاد نخعی (ره)<sup>(۳)</sup> در مورد کمال‌یافتگان می‌فرماید: «هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة و باشروا روح اليقين و استلانوا ما استوعره المترفون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، و صحبوا الدنيا بآبدان ارواحها معلقة بالمحلّ الاعلی، اولئك خلفاء الله فی ارضه، و الدعاة الی دینه، آه آه شوقاً الی رؤیتهم. (نهج‌البلاغه فیض، حکمت ۱۳۹).

امواج علم براساس حقیقت ادراک و بصیرت بر آنها هجوم برد و یکباره آنان را احاطه نمود و جوهره ایمان و یقین را به جان و دل خویش لمس کردند و آنچه را خوش‌گذرانها سخت و ناهموار داشتند، نرم و ملایم و هنجار انگاشتند و به آنچه

جاهلان از آن در دهشت و ترس بودند انس گرفتند. فقط با بدن خاکی خود همنشین دنیا شدند، با روحهایی که به بلندترین قله از ذرّهٔ قدس عالم ملکوت آویخته بود. ایشانند در روی زمین، جانشینان خدا و داعیان بشر به سوی دین خدا؛ آه، آه، چقدر اشتیاق زیارت و دیدارشان را دارم!»!

این بیان، حاوی معارف و نکات بکر و بدیع و بلندی است که این نوشته گنجایش شرح آن را ندارد. هدف نوشته، عبارت آغازین آن است که می‌فرماید: «هجم بهم العلم علی حقیقة البصیره» بنابر این کلام گهربار، آن معارفی که بر سر و روی سالک طریق حق هجوم می‌آورد، «معرفت عرفانی» نامگذاری شد. به واقع این اشارت حضرت امیر(ع)، حاوی هزاران بشارت است. این نوباوهٔ غیبی به دنبال اندکی از آن همه است.

### از علم تا معرفت

نمود و ترسیم حرکت و سیر از علم تا معرفت از تعلیمات امام علی(ع) است. ایشان در این باره می‌فرماید:

«العلم اول دلیل و المعرفة اخر نهایی»<sup>(۴)</sup> علم نخستین راهنما، و معرفت آخرین پایان است. همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «العلم لقاخ المعرفة»<sup>(۵)</sup> علم مبدأ پیدایش و بارور شدن معرفت است. در نگاه آن حضرت، علم و دانش، آدمی را به سوی حق راهنمایی می‌کند. دانش، چراغ عقل، برترین شرف، بهترین دلیل و راهنما، برترین سرمایه، بزرگترین گنج، مانع آفتها، برترین پیروزی، برترین کسب شده، نشانهٔ خرد، مرکب بردباری، ریشهٔ هر خیر و نیکی، میرانندهٔ نادانی، تقویت فکر، رشد و استقامت در راه حق، موجب عزت و بلندی، زنده‌کنندهٔ نفس، شریفترین هدایت و بالابرنده است.<sup>(۶)</sup>

با مذاقه در این توصیفات ارزشمند، درمی‌یابیم که «علم» ذومراتب است که پایانش «معرفت» است. اما در آغاز باید به دنبال «علم کسبی» بود؛ بدین معنا که از این سفره لقمه لقمه برگرفت و از خرمن دانش بزرگان، خوشه‌چینی کرد. از ویژگیهای این علم آن است که اولاً ما بر یافته‌های خویش احاطه داریم. ثانیاً این سویی است نه آن سویی؛ به بیان

بهرتر در طریق اکتساب «علم مدرسه‌ای» باید استقامت ورزید و ذره ذره با ادب و تواضع آن را به دست آورد. باید در برابر دانشمندان، زانوی ادب زد و فروتنانه «علم» را از آنان فراگرفت و در این راه سرما و گرما نشناخت. پس از دریافت «علم»، کم کم محبت خدا در دل هویدا می‌شود و از عمق وجودش خواهد گفت: «و اجعل لسانی بذكرک لهجاً و قلبی بحبک ممتماً».<sup>(۷)</sup> خدایا! زبانم را به ذکرکت گویا و دلم را به دوستیت بی‌امان و بیتاب کن. آنگاه حقیقت «معرفت» طلوع می‌کند و او را مورد هجوم پرتوهای بی‌دلیل و بی‌مانندش قرار می‌دهد. پس معرفت، هدیه خدا به محبان راستینش است. ملاصدرا هم در این باره که معرفت، موهبت الهی است، گفته است: «من به مدد الهی به موضوعاتی معرفت یافتم و این معانی بر من کشف شد. لذا از زلالی که به طریق الهام نوشیده‌ام، نباید دیگران را بی‌بهره بگذارم».<sup>(۸)</sup> همچنین محیی‌الدین عربی در «فتوحات مکیه» می‌گوید: «دل محبان خدا شکافته شده و آنان، جلال و عظمت پروردگار را به نور دل دیدند، بدنهایشان این جهانی، و ارواحشان ملکوتی و عقولشان آسمانی است، میان صفوف ملائکه می‌چمند و به عین‌الیقین مشاهده می‌کنند و به آن اندازه که قدرت دارند، او را می‌پرستند، آن هم نه به طمع بهشت و نه به دلیل ترس از جهنم بلکه از آن جهت که او را دوست می‌دارند».<sup>(۹)</sup>

آنچه ابن عربی ذکر می‌کند به واقع آن چیزی است که از علی (ع) در اندیشه‌های او تابیده است. اما تصریح عرفانی بلند حضرت امیر نسبت به «معرفت عرفانی» بسیار گویاتر است. علم به تنهایی برای یافتن معرفت عرفانی کافی نیست بلکه شور و وجد الهی لازم است؛ چنانکه مرحوم آیت‌الله نجابت می‌فرماید: «این علم، این قدر بُرش ندارد که شخص را فانی کند، فنا متفرع بر وجد است... [که این] وجد نور پروردگار... به راستی محرک می‌شود که پروردگار عالم را نزدیک خود ببیند و واجد را وارد دستگاه ربّوی می‌کند... نور پروردگار او را جلو می‌برد، خواهی می‌فرماید: «هم به نور یار ببینیم یار را...» لذا خوب فهمیده که به نور علم نمی‌تواند در غیب معنای سر مکنون را بگوید، مگر نور ربّوی چند مرتبه کمکش کند، آن وقت نور به این بنده خدایی که علم و وجد

نصیبتش شده بود، قهرآ تحملش می‌کند که وارد دستگاه محبت و ولایت پروردگار عالم شود.»<sup>(۱۰)</sup> باید از دانش به بینش رسید؛ باید در سر شور حق داشت تا در سر از نور تغذیه کرد.

### انوار معرفت عرفانی

پس از تحصیل «علم» و «عمل» به آن و آینه آسا کردن ضمیر و روبیدن جان از زنگارها و پیدایش محبت الهی، انوار معرفت، آبشاروار بر سر و روی سالک می‌ریزد و او را نورباران می‌کند؛ به گونه‌ای که از شدت تهاجم انوار معرفت و احاطه فوق بیان و بی‌شائبه‌اش او را مات و متحیر می‌کند. از این رو به چنین معرفتی که ناگهان بر انسان هجوم می‌آورد «معرفت عرفانی» گفته می‌شود و چون از سر شوق و اشتیاق به خداوند برمی‌خیزد «معرفت وَلَهی» و از آن روی که آدمی را دچار بهت و حیرت می‌کند «معرفت تحیری» نیز خوانده می‌شود و البته به همه اینها در واقع «معرفت عرفانی» نیز اطلاق می‌گردد. در نگاه امام موحدان، معرفت آخرین پایان است (والمعرفة آخر نهاية) و در خطبه ۲۱ درباره اهل معرفت و عارفان راستین که در معرض تهاجم انوار معرفت قرار گرفته‌اند با بیانی بسیار زیبا و عالی می‌فرماید: «قد احیا عقله، و امات نفسه، حتی دقّ جلیله، و لطف غلیظه، و برق له لامع کثیر البرق، فابان له الطريق، و سلک به البسل، و تدافعته الابواب الی باب السّلامه، و ثبتت و جلاه بطمأنینه بدنه فی قرار الامن والرّاحة، بما استعمل قلبه و ارضی ربّه.

خرد خویش را زنده ساخته و نفس خویش را میرانده است تا در وجودش درشتها نازک، و غلیظها لطیف گشته و نوری درخشان در قلبش مانند برق جهیده است. آن نور، راهش را آشکار و او را سالک راه ساخته و درها یکی پس از دیگری او را به پیش رانده است تا آخرین در که آنجا سلامت است و آخرین منزل که بارانداز اقامت است. آنجا قرارگاه امن و راحت است. پاهایش همراه با آرامش بدنش استوار است. همه اینها به موجب این است که قلب خود را به کار گرفته و پروردگار خویش را راضی ساخته است.

است. (۱۱) بنابراین هرگاه آینه دل صیقلی گردید، مشکوٰة انوار الهی طالع، و کوکب دُرّی اشراقات عقلی، ساطع و لامع خواهد شد. برخی گفته‌اند: «المعرفة نور اسکنه الله فی قلوب خواصه» این نور همان است که پرده‌های ملک و ملکوت را می‌دزد و در اعماق اشیا نفوذ می‌کند تا به سرادق لاهوت می‌رسد و وسیله شهود جمال ذات احدی می‌گردد و تا بدان حد نرسد نور تمام و معرفت کامل نبوده، می‌باید با کمال تذلل دائماً به دعای «ربنا اتمم لنا نورنا» مترنم باشد و از حضرت حق درخواست زیارت آن نور را کند چون در آغاز ظهور این نور، هنوز کاملاً آثار کثرت و حجت مراتب از نظر عارف مرتفع نشده، طلوع این نور با اشعه بسیار همراه، و دارای شعبه‌های بی‌شمار است که در اول، صد جزء به نظر می‌رسد و چون قدری پیش رود هفتاد شعاع، و پس از مقداری ترقی در چهل شعبه و چون قدمی پیش رود پانزده قسمت شود، آنگاه پنج قسم گردد تا برسد به یک نور بسیط که از آن خبر نتوان داد به واسطه فنای عارف در مشاهده جمال و محو شهود مظاهر و آثار، و حدیث نبوی معروف «اللهم اجعل لی نوراً فی قلبی و نوراً فی سمعی و نوراً فی لحمی و...» اشاره به اشعه و شعبه‌های این نور است که تا پانزده نور در آن دعا مسطور است. در حدیث دیگر وارد شده که معرفت دارای پنج وجه است: وجه الوهیت، ربوبیت، وحدانیت، فردانیت و وجه صمدیت که هر یک از این شعبه‌های پنجگانه دارای آثار و خواصی است بیرون از حوصله بیان. بالجمله در بعضی مراتب، این نور به صورت ملکوتی مظاهر الهیه ظهور می‌کند پس عارف، حق را در جلاباب بشریت و کسوت انسان کامل مشاهده نماید و به همین معنا اشاره دارد حدیث سلمان فارسی، منقول از جندب که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «معرفتی بالنورانية معرفة الله...». این ظهور ملکوت امام بر عارف در اصطلاح به مقام سکینه و طلوع قائم عصر موسوم است و نیز در مملکت صغیر و عالم نفس سالک. (۱۲)

### ویژگیهای معرفت عرفانی

یکی از راه‌های تشویق و ترغیب دیگران به امری، بیان اوصاف کمال و جمال آن

است. از این رو، برای نایل شدن و حصول به چنین معرفت آسمانی باید به ذکر و ویژگیهای آن معرفت و صاحبان آن به اجمال و جمال پرداخت. هر قدر که اوصاف معرفت عرفانی بر ایمان روشتر و شفافتر شود؛ فهم عبارت پرمغز و نغز «هجم بهم العلم علی حقیقة البصیره» بیش از پیش میسر خواهد بود. هر چند چنین چیزی چشیدنی و رسیدنی است نه صرفاً خواندنی. اما پاره‌ای از ویژگیهای معرفت عرفانی عبارت است از:

- ۱- معرفتی آن سویی است نه این سویی
- ۲- عرفانی است که ناگهان بر انسان هجوم می‌آورد.
- ۳- آدمی را احاطه می‌کند (معرفت احاطه‌ای)
- ۴- براساس وجد و محبت متحقق می‌شود؛ یعنی این معرفت، نصیب کسی می‌شود که قلبش ذخیرهٔ محبت الهی است. از این رو، اگر کسی واله و شیدای حق نباشد به «معرفت و لَهی»<sup>(۱۳)</sup> نایل نخواهد شد.<sup>(۱۴)</sup>
- ۵- این معرفت برای کسی رخ می‌دهد که به علم خویش عمل کرده باشد؛ زیرا این نور، معرفت را خدا در دل کسی که بخواهد قرار می‌دهد و شرطش مجاهده و ریاضت و تهذیب نفس از اوصاف نکوهیده و آراستن آن به اوصاف پسندیده است؛<sup>(۱۵)</sup> چنانکه حضرت امام جعفر صادق(ع) خطاب به «عنوان بصری» - که سودای حقیقت و رسیدن به سرچشمهٔ یقین او را آرام نمی‌گذاشت - فرمود: «معرفت خدا و نور یقین با رفت و آمد و این در و آن در زدن و آمد و شد نزد این فرد و آن فرد تحصیل نمی‌شود، دیگری نمی‌تواند این نور را به تو بدهد، این علم درسی نیست، نوری است که هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را هدایت کند در دل آن بنده وارد می‌کند. اگر چنین معرفت و نوری را خواهانی، حقیقت عبودیت و بندگی را از باطن روح خود جستجو کن و در خودت پیدا کن؛ علم را از راه عمل بخواه، از خداوند بخواه او خودش به دل تو القا می‌کند...»<sup>(۱۶)</sup>

۶- آدمی را دچار شگفتی و حیرت بسیار می‌کند؛ هر چند این بهت و حیرت بسیار شیرین است. این تحیر غیر از سرگردانیهای مصطلح معمولی است که حتی برای

گمگشتگان سبیل هدایت پیش می آید که آن عین ضلالت است. بی تردید برای کسانی که مشام جانشان با رایحه های ملکوتی بیگانه است، هرگز «معرفت تحیری» روی نخواهد داد.

زیرکی بفروش و حیرانی بخر      زیرکی ظنّ است و حیرانی نظر (۱۷)  
 بی تردید اوصافِ پیشگفته برای کسی تحقق پیدا خواهد کرد که منسلک در  
 سلک سالکانِ طریق حق، و به واقع آتش طلب در او شعله ور شده باشد، آنگاه از عطر  
 طرب وصول به چنین معرفت عرفانی بلندی، جان آسمانیش معطر خواهد گشت.  
 آب کم جو تشنگی آور به دست      تا بجوشد آبت از بالا و پست  
 تا سقا هم ربهم آید خطاب      تشنه باش، الله اعلم بالصواب (۱۸)

### آثار معرفت عرفانی

محصول معرفت عرفانی، یافت معارف بکر و بدیع و بلند و پرمغز و آبداری است که ذائقه نیک نهادان و پاک سیرتان را شیرین و شیرینتر خواهد ساخت. از سوی دیگر، کسی که آفتاب چنین معرفتی بر او می تابد به فراخور وسعت روحی و ظرف وجودی خود پاره ای از آن امواج نورانی ملکوتی را - که از او عبور می کنند - دریافت، و بعضاً آنها را به زبان قال بیان می کند. آنچه می گویند برگرفته از انوار پاک آسمانی است که در نهایت نیز به آسمان باز می گردد.

سخنم خورفرشته است، من اگر سخن نگویم      ملک گرسنه گوید که بگو خمش چرایی (۱۹)  
 اینان به مرحله ای می رسند که دلی به وسعت کائنات و سینه ای شراب خانه عالم دارند.  
 فراختر از فلک، گشت سینه تنگ      لطیفتر ز قمر گشت چهره زردم  
 شراب خانه عالم شده است سینه من      هزار رحمت بر سینه جوان مردم (۲۰)  
 چنین کسی کوشیده و از درون جوشیده و بحر شعار شده است اما همه آنچه دریافته،

نباید بگوید زیرا:



چون ز راز و ناز او گوید زبان      یا جمیل الستر خواند آسمان<sup>(۲۱)</sup>  
 راز باید با محرم اسرار گفت؛ چنانکه حضرت علی(ع) با کمیل بن زیاد نخعی می‌گفت:  
 هان و هان هشدار برناری دمی      اولاً برجه طلب کن محرمی<sup>(۲۲)</sup>  
 اینان که واقفان اسرار الهی‌اند، مهر کردند و زبان‌شان دوختند.

ما چو واقف گشته‌ایم از چون و چند      مهر بر لبهای ما بنهاده‌اند  
 تا نگرده رازهای غیب فاش      تا نگرده منهدم عیش معاش<sup>(۲۳)</sup>  
 اما این به معنای هیچ نگفتن و خاموشی مطلق نیست بلکه باید آدمیان را از برکات  
 معنوی که نصیبشان گشته، محروم ننمایند؛ هر چند که خود آنان نیز اگر اندکی از آن همه  
 را بیان کنند موجب آرامش آن وجود لبریز از فیضشان نمی‌شوند.

ترسم از خامش کنم آن آفتاب      از سوی دیگر بدراند حجاب  
 در خاموشی گفت ما اظهر شود      که زمیع، آن میل افزونتر شود  
 حرف گفتن بستن آن روزن است      عین اظهار سخن پوشیدن است  
 بلبلا نه نعره زن بر روی گل      تا کنی مشغولشان از بوی گل<sup>(۲۴)</sup>

اینان غواصان بحر یقین‌اند که در تحیر تماشایی‌ترین یافت بی‌انتهای خویش‌اند و رنگین  
 کمان آسمان دل این مشتاقان حق، زیباترین تصویر هوش رباست و به دیگر بیان،  
 ستارگان معانی پرتالو کهکشانشان ضمیرشان همه نشان از جمال بی‌مثال حضرت ذوالجلال  
 دارد. مرحوم علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی(ره) در وصف یکی از عرفا که از  
 مصادیق بارز «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره» بود، خطاب به روح بلند او چنین  
 می‌فرماید:

«تو پیوسته دریایی بودی که بر طالبان حقیقت و پویندگان سبل سلام، از سرشاری و  
 فیضان و ملآن خود ریزش می‌نمودی. امواج این دریای ژرف و بیکرانه توحید و معرفت  
 بود و موالید و فرآورده‌های آبهای فراوان آن، محبت و برهان، شناسایی و ایقان، کشف  
 و شهود و بصیرت و اتقان که چون دریا موج می‌زد و با آن نور و علم، روشنی و ایضاح  
 و بینایی و عرفان نمودار می‌شد و واقعیتش را بر جویندگان راه حق و سالکان سبیل فنا و

اندکاک در ذات اقدس احدیت نشان می‌داد.

حلم و بردباری، صبر و شکیبایی، تحمل و استقامت و تمکن در شداید و مصائب، در حکم دو کناره و دو ساحل این شطّ وسیع و دریای عریض بود که حافظ و نگهبان و پاسدار و مرزبان این دریای موج و پرخروش و سرشار از معرفت بود که نمی‌گذاشت آنها بیرون بریزد و کثرت علم، طغیان کند و زمام از دست برود و گفتار یا کلامی را مافوق طاقت اهل عالم بر آنان تحمیل نماید و آنچه در زمره جواهرات و اشیای نفیسه و درّ و مرجان و مروارید این دریا به شمار می‌آید و گوهر گرانبهای حاصل این بحر عمیق بود، همانا تقوی و طهارت و نور و عرفان بود که بر جهان انسانیت به عنوان صافی‌ترین ارمغان ملکوتی ارزانی می‌شد. (۲۵)

آری این توصیف کسی است که به «معرفت عرفانی» نایل شده و از انوار معرفت، او را احاطه کرده‌اند. از این رو در ایمانشان نه تنها نوسانات شک و شبهه نیست، بلکه جوهره ایمان و یقین را به جان و دل خود لمس کرده‌اند و احساس زیبایی «بودن» را تنها با حضرت رحمان تجربه می‌کنند. لذا در نگاه تیزبین حضرت امیر(ع) از آثار تابش انوار معرفت بر آدمی آن است که: «آنچه را خوشگذرانها سخت و ناهموار دانستند نرم و ملایم و هنجار انگاشتند و به آنچه جاهلان از آن در دهشت و ترس بودند انس گرفتند. فقط با بدن خاکی خود همنشین دنیا شدند؛ با روح‌هایی که به بلندترین قله از ذروه قدس عالم ملکوت آویخته بود. ایشانند در روی زمین جانشینان خدا، و داعیان بشر به سوی دین خدا، آه آه، چقدر اشتیاق زیارت و دیدارشان را دارم!» (۲۶)

اینان به واقع نشانشان، بی‌نشانه است. مجهولون فی الارض و معروفاً فی السماء هستند. ناشناخته‌گان زمین و شناخته‌شدگان آسمانند. در پایان برای حسن ختام دو بیت از اشعار پرمغز و پررمز و راز امیرالمؤمنین علی(ع) را برای انتفاضه بیشتر می‌آوریم:

و اصحب اخائفة حباً لّسده و بالکرامات من مولاة محفوفاً  
أمسی دلیل الهدی فی الارض مبتسماً و فی السماء جمیل الحال معروفاً

با افرادی که به جهت شدت مودت و عشق و محبت آقا و سید و سالارشان، خدای

متعال، دارای مقام امانت و وثاقت شده‌اند و از کرامات ازلی و عنایات ملکوتی مولایشان برخوردار شده‌اند، مصاحبت نما و همنشین باش و آنان را یار و مهربان و رفیق شفیق خود بنما. افرادی که روی زمین با خوشرویی و انشراح صدر و تبسم روحی ملکوتی، دلیلان راه هدایت و نجات و فلاحند و در آسمان به نیکویی حال و جمال عقاید و معارف و ملکات، مشهور و معروف هستند. (۲۷)

امید آنکه خداوند، توفیق تابش انوار آفتاب معرفت عرفانی را به ما عنایت فرماید.

#### یادداشتها

- ۱- استاد شهید مرتضی مطهری، انسان کامل، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳-۱۸۴
- ۲- استاد شهید مرتضی مطهری، دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی (در سه جلد)، ج دوم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، قم، ص ۲۰۱
- ۳- برای شرح زندگانی آن بزرگوار نگاه کنید به: حسین حیدرخانی، کمیل محرم اسرار امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، انتشارات فؤاد، تهران، ۱۳۷۱
- ۴- سیدحسین شیخ الاسلامی، گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)، ترجمه غررالاحکم، ج دوم، چاپ دوم، انتشارات انصاریان، قم، ص ۹۹۳
- ۵- همان: ص ۹۹۹
- ۶- همان: ص ۹۹۱-۱۰۱۴
- ۷- دعای شریف کمیل
- ۸- صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج اول، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱، ص ۸
- ۹- دکتر سید یحیی یثربی، فلسفه عرفان، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶، ص ۵۶
- ۱۰- سعید رحیمیان، تجلی و ظهور در عرفان نظری، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۵۱
- ۱۱- نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۱۰
- ۱۲- سیدمحمدکاظم عصار، علم الحدیث، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، اسفندماه ۶۶، ص ۱۱۲ و ۱۱۳
- ۱۳- این اصطلاح برگرفته از این عبارت حضرت امیر (ع) در خطبه ۹۰ است - که به خطبه الاشباح معروف است - که آن حضرت می فرماید: «و تولّیت القلوب الیه...»
- ۱۴- البته چنانکه پیش تر گفته شد، این محبت پس از علم حاصل می شود؛ چنانکه مولوی می گوید:  
ایسن محبت هم نتیجه دانش است  
کی گزافه بر چنین تختی نشست  
(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۳۲)

۱۵- قاسم انصاری، مبانی عرفان و تصوف، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه پیام نور، خرداد ۱۳۷۳، ص ۲۵ و ۲۶ (همچنین نگاه کنید به: حسن مصطفوی، رساله لقاء الله، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۷۲)

۱۶- استاد شهید مرتضی مطهری، داستان راستان، ج اول، انتشارات صدرا، بی تا، ص ۲۴۲ و ۲۴۳

۱۷- مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۰۳

۱۸- مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۲۱۹-۳۲۱۲

۱۹- دیوان کبیر، غزل ۲۸۳۸

۲۰- دیوان کبیر، غزل ۱۷۲۲

۲۱- مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۳۵

۲۲- مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۲۸

۲۳- مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۵۲۷-۳۵۲۶

۲۴- مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۹۹-۶۹۶

۲۵- علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ص ۱۸

۲۶- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۳۹، (همچنین به همین مضامین نگاه کنید به: الفبا مصباح الشریعه

منسوبات امام جعفر صادق(ع)، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، چاپ اول، انتشارات قلم، ۱۳۶۳، ص ۴۳۳

(ب) آقامیرزا جواد ملکی تبریزی، رساله لقاء الله، ترجمه سیداحمد فهری، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۱

۲۷- علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، همان منبع، ص ۲۰ و ۲۱

## منابع

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام

۲- استاد شهید مرتضی مطهری، انسان کامل، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، تابستان ۱۳۷۰

۳- استاد شهید مرتضی مطهری، دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی (در سه جلد)، دفتر انتشارات اسلامی

قم، بی تا

۴- حسین حیدرخانی، کمیل محرم اسرار امیرالمؤمنین(ع)، چاپ اول، انتشارات فؤاد، تهران، ۱۳۷۱

۵- سیدحسین شیخ الاسلامی، گفتار امیرالمؤمنین علی(ع)، ترجمه غرناحکم، ج دوم، چاپ دوم، انتشارات

انصاریان، قم، بی تا

۶- صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج اول، چاپ سوم،

دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱

۷- دکتر سید یحیی یشربی، فلسفه عرفان، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶

۸- سعید رحیمیان، تجلی و ظهور در عرفان نظری، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم،

تابستان ۱۳۷۶

۹- سیدمحمدکاظم عصار، علم الحدیث، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، اسفندماه ۱۳۶۹

- ۱۰- قاسم انصاری، مبانی عرفان و تصوف، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه پیام نور، خرداد ۱۳۷۳
- ۱۱- استاد شهید مرتضی مطهری، داستان راستان، ج اول، انتشارات صدرا، تهران، بی تا
- ۱۲- مثنوی مولوی
- ۱۳- دیوان کبیر شمس
- ۱۴- علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، رجب‌المرجب ۱۳۱۴
- ۱۵- دعای معروف کمیل
- ۱۶- حسن مصطفوی، رساله لقاء الله، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰
- ۱۷- منسوب به امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، چاپ اول، انتشارات قلم، بهار ۱۳۶۳
- ۱۸- آقامیرزا جواد ملکی تبریزی، رساله لقاء الله، ترجمه سیداحمد فهری، انتشارات فیض کاشانی، بهمن ۱۳۶۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی